

صلى الله عليه وسلم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

طرح پژوهشی

شناسایی ویژگی‌های زبان علم در مدارک علمی فارسی

مجری

سید مهدی سمائی

همکار

بهروز رسولی

مرداد ۱۳۹۹

حقوق: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

طرح پژوهشی «شناسایی ویژگی‌های زبان علم در مدارک علمی فارسی» پیرو قرارداد شماره ۳۳/۱۴۰۶۶ مورخ ۱۱/۳۰/۱۳۹۷ میان پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران- ایرانداک (کارفرما) و آقای سید مهدی سمائی (مجری) اجرا شده است. گزارش حاضر یک جلد از مستندات این طرح است.

این گزارش و تمامی حقوق مادی آن بر اساس قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸ و اصلاحیه‌های بعدی آن و همچنین آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون متعلق به پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران بوده و هرگونه استفاده از تمامی یا پاره‌ای از آن، شامل: نقل قول، تکثیر، انتشار، کاربرد نتایج، تکمیل و مانند آنها به صورت چاپی، الکترونیکی یا وسایل دیگر فقط با اجازه کتبی پژوهشگاه امکان‌پذیر است. نقل قول در حد هزار واژه در انتشارات علمی مانند کتاب و مقاله با درج اطلاعات کامل کتابشناختی، نیازی به مجوز پژوهشگاه ندارد.

صحت مندرجات گزارش بر عهده مجری طرح پژوهشی است.

شماره:
۳۳/۴۵۴۸
تاریخ:
۱۳۹۹/۰۶/۰۲
پیوست:
ندارد
پژوهش - مدیریت دانش - آموزش

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
ایرانداک



بسم خدا

ایرانداک در نیم‌قرن دوم کار خود همچنان جوان و کوشا؛ همراه هر پژوهش، پژوهشگر، و سیاست‌گذار
۱۳۴۷-۱۳۹۹

گواهی

انجام طرح پژوهشی:

- ◇ عنوان: شناسایی ویژگی‌های زبان علم در مدارک علمی فارسی
- ◇ مجری: دکتر سیدمه‌دی سمایی
- ◇ همکار(ان): دکتر بهروز رسولی
- ◇ شماره قرارداد: ۳۳/۱۴۰۶۶
- ◇ تاریخ قرارداد: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰
- ◇ تاریخ شروع: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰
- ◇ تاریخ پایان: ۱۳۹۹/۵/۶
- ◇ ناظر: دکتر علی اشرف صادقی

در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران گواهی می‌شود. گزارش پایانی این طرح، بر پایه داوری در نشست ۳۸۰ (تاریخ ۱۳۹۹/۵/۲۸) شورای پژوهشی پژوهشگاه به تصویب رسیده است. لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را به مجری، همکار، و ناظر این طرح تقدیم دارم.

با آرزوی بهروزی
پرویز شهریاری
معاون پژوهش و آموزش

شناسایی ویژگی‌های زبان علم در مدارک علمی فارسی

مجری طرح پژوهشی: سید مهدی سمائی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه فلسطین، شماره ۱۰۹۰، طبقه ۴، اتاق ۴۰۱

صندوق پستی: ۱۳۱۵۷۷۳۳۱۴ تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۴۹۸۰ (داخلی ۴۰۱)

وبگاه: <https://www.irandoc.ac.ir>

رایانامه: samai@irandoc.ac.ir

همکار اصلی: بهروز رسولی، دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک)

چکیده

زبان فارسی نیز همانند دیگر زبان‌ها به گونه‌های اجتماعی متفاوتی تقسیم می‌شود. این گونه‌ها تابع متغیرهای سن و جنسیت و حرفه و جایگاه اجتماعی گویشوران در جامعه زبانی است. زبان علم یکی از گونه‌های اجتماعی زبان فارسی است که طبقات تحصیل کرده در مجامع و بافت‌های علمی آن را به کار می‌بندند. در این پژوهش ویژگی‌های صوری و زبانی بخشی از مدارک علمی فارسی در رشته‌های زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی استخراج شده است. هدف از انجام این پژوهش عرضه تصویری کلی از ویژگی‌های زبان علم فارسی بوده است. بدین معنی که مقولات واژگانی نظیر اسم و صفت و قید و حروف اضافه و برخی ساخت‌های نحوی نظیر ساخت مجهول و زمان افعال از متون مورد بررسی استخراج و آمار آنها عرضه و محتوای آنها تحلیل شده است. از ویژگی‌های مشترک زبان علم فارسی استفاده از الفاظ فخیم فارسی و عربی در مقوله‌های اسم و صفت و قید و حروف اضافه و کاربرد فراوان ساخت مجهول و استفاده بیشتر از زمان افعال بوده است.

کلیدواژه‌ها: گونه زبانی، سبک، زبان علم، مقوله دستوری، قرض‌گیری.

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
فهرست مطالب	یک
فهرست جدول‌ها	سه
سپاسگزاری	پنج
مقدمه	۶
۱-۱. درآمد	۶
۱-۲. بیان مسئله	۷
۱-۳. ضرورت شناخت زبان علم	۸
۱-۴. تعریف واژه‌ها و مفاهیم	۸
۱-۴-۱. گونه	۸
۱-۴-۲. جامعه زبانی	۹
۱-۴-۳. زبان معیار	۹
۱-۴-۴. زبان علم	۹
۱-۵. پرسش‌های پژوهش	۹
پیشینه پژوهش	۱۲
روش پژوهش	۱۶

۲۰	یافته‌های پژوهش
۲۰	۱-۴. واژگان
۲۰	۱-۱-۴. اسم
۴۲	۲-۱-۴. صفات
۵۴	۳-۱-۴. قیود
۶۴	۴-۱-۴. حروف اضافه
۶۶	۵-۱-۴. افعال
۷۹	۲-۴. نحو
۸۰	۱-۲-۴. ساخت مجهول
۸۳	۲-۲-۴. زمان افعال بسیط
۸۳	۳-۲-۴. زمان افعال مرکب و گروهی
۸۴	۴-۲-۴. گرده‌برداری نحوی
۸۴	۵-۲-۴. جمع‌بندی فصل
۸۸	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۸۸	۱-۵. جمع‌بندی
۸۹	۲-۵. نتیجه‌گیری
۹۱	۶. منابع

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱-۴. نتیجه کدگذاری اسم‌ها در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۲۱
- جدول ۲-۴. نتیجه کدگذاری صفات در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۴۲
- جدول ۳-۴. نتیجه کدگذاری قیدها در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۵۴
- جدول ۴-۴. نتیجه کدگذاری حروف اضافه در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۶۴
- جدول ۵-۴. نتیجه کدگذاری افعال در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۶۶
- جدول ۶-۴. نتیجه کدگذاری ساخت مجهول در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی ۸۰

سپاسگزاری

از همه کسانی که در انجام این طرح کمک کردند و زحمات آنان موجب به بار نشستن این اثر شد سپاسگزاریم. از همکارانمان در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) سپاسگزاریم که رهنمودهایشان همواره راهگشا بوده است. از آقای دکتر علی اشرف صادقی نیز سپاسگزاریم که زحمت نظارت و راهنمایی این طرح را پذیرفتند.

فصل اول

مقدمه

۱. مقدمه

۱-۱. درآمد

زبان در جوامع زبانی به گونه‌های اجتماعی متفاوتی تقسیم می‌شود. گونه‌های اجتماعی^۱ بسته به متغیرهایی نظیر متغیر سن و جنسیت شغل و جایگاه اجتماعی افراد جامعه و گویشوران به وجود می‌آید. در جوامع زبانی گونه‌ای نیز وجود دارد که اصطلاحاً آن را زبان معیار^۲ می‌نامند. زبان معیار ابزار ارتباط مشترکی در جوامع زبانی است که نقش مرجعیت دارد. زبان معیار بسته به بافت موقعیتی که در آن به کار می‌رود به سبک‌های گوناگون به کار برده می‌شود. زبان علم یکی از صورت‌های زبان معیار و وسیله ارتباط طبقات تحصیل کرده در جوامع و موقعیت‌های علمی است و آثار مکتوب علمی با آن تدوین می‌شود و سخنرانی‌ها و دیالوگ‌های علمی با آن انجام می‌شود.

بدیهی است شناسایی زبان علم فارسی و استفاده از گونه نسبتاً همگون و متحدالشکل در آثار مکتوب علمی فارسی و کاربرد این گونه در سخنرانی‌ها و دیالوگ‌های علمی ابزاری ضروری و کاربردی برای جامعه علمی فارسی‌زبانان است و می‌تواند الگویی برای فارسی‌زبانان دیگر کشورهایی که از زبان فارسی استفاده می‌کنند نیز باشد و راه انتقال اطلاعات علمی را تسهیل کند.

^۱ social variants

^۲ standard language

هدف از انجام این پژوهش شناخت ویژگی‌های صوری و زبانی مدارک علمی فارسی است. در این پژوهش حدود ۹۰ مقاله از دو حوزه دانشگاهی علوم انسانی و علوم پایه و مشخصاً از یک رشته علوم انسانی (زبان‌شناسی) و دو رشته علوم پایه (زمین‌شناسی و شیمی) از مجلات معتبر علمی به زبان فارسی انتخاب شده تا معیارهای صوری و زبانی برای متمایز کردن گونه علمی از دیگر گونه‌های اجتماعی به دست آید. این پژوهش در دو مرحله و در مدت دوازده ماه انجام شده است. داده‌های این پژوهش از سایت مگیران استخراج شده است.

۲-۱. بیان مسئله

زبان مفهومی تجربیدی است. زبان در جوامع زبانی به گونه‌های اجتماعی و گاهی به گونه‌های جغرافیایی تقسیم می‌شود. از اجتماع گونه‌های اجتماعی و گونه‌های جغرافیایی زبان در هر جامعه زبانی است که زبان از حالت انتزاعی خارج می‌شود و تبدیل به پدیده‌ای عینی و ملموس می‌گردد. می‌توان گفت که زبان در جوامع زبانی حاصل جمع گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی است. گونه‌های اجتماعی وابسته به متغیرهایی مانند متغیر تحصیلات و سن و جنسیت و شغل و جایگاه اجتماعی گویشوران جامعه زبانی‌اند.

در جوامع زبانی گونه‌ای به نام گونه معیار نیز وجود دارد که اصطلاحاً آن را زبان معیار می‌نامند. زبان معیار ابزار ارتباط کلامی تقریباً متحدالشکل و همگونی است که در آن آثار گونه‌های اجتماعی و جغرافیایی - لهجه^۱ و گویش (dialect)^۲ - کم‌رنگ است (کریستال، ۱۹۹۷). زبان معیار نقش متحدکننده و متمایزکننده و مرجعیت دارد (صادقی، ۱۳۷۵). گستره زبان معیار در اکثر مواقع با مرزهای سیاسی مطابقت می‌کند (همان). بدین معنی که معیار بودن آن فقط در چارچوب هر کشور معتبر است. زبان معیار بسته به بافت موقعیتی (context go situation)^۳ که در آن به کار می‌رود در سبک‌های مختلف تکلم می‌شود. زبان علم یکی از صورت‌های زبان معیار و ابزار ارتباط طبقات تحصیل کرده در مجامع علمی ابزار تدوین آثار علمی است.

^۱ accent

^۲ dialect

^۳ Context of situation

موجودیت زبان علم بدیهی است و در آن اتفاق نظر وجود دارد. به نظر می‌رسد محققان و متخصصان طبق قراردادی نانوشته و ناگفته می‌کوشند از گونه‌زبانی خاصی در مجامع علمی و تخصصی استفاده کنند و متون و مقالاتی را که محتوای علمی دارند با گونه مذکور بنگارند و در سخنرانی‌ها و دیالوگ‌های علمی از آن استفاده کنند. به نظر می‌رسد زبان علم در رشته‌های مختلف شباهت‌هایی با یکدیگر دارد و از این رو انتخاب داده از چند رشته دانشگاهی و استخراج ویژگی‌های زبان علم و تعمیم آن به دیگر رشته‌ها ممکن است.^۱

محققان در دهه‌های اخیر به زبان علم توجه و نشست‌هایی را درباره آن برگزار کرده‌اند و مقالاتی راجع به آن تحریر کرده‌اند. زبان علم که ابزار عرضه علم است در کانون توجه به کاربرندگان آن قرار گرفته است. اما نظراتی که صاحب‌نظران درباره زبان علم عرضه کرده‌اند به طور عمده در خصوص ویژگی‌های کلی این گونه اجتماعی و نقش آن است. یعنی درباره چیستی زبان علم و خصوصیات عمده آن ولی مصادیق زبان علم را عمدتاً برنشموده‌اند. یعنی به ویژگی‌های دستوری و زبانی این گونه کاربردی و اجتماعی زبان و مصادیق آن پرداخته‌اند و صرفاً به این معنی که زبان علم چگونه باید باشد پرداخته‌اند.

۳-۱. ضرورت شناخت زبان علم

شناسایی و استخراج ویژگی‌های دستوری و زبانی گونه علمی زبان فارسی و عرضه این ویژگی‌ها برای اهالی علم ابزاری کاربردی برای همگون کردن تولیدات علمی است. دستاورد این پژوهش در امور آموزش زبان فارسی به فارسی‌آموزان خارجی نیز مفید خواهد بود.

۴-۱. تعریف واژه‌ها و مفاهیم

۴-۱-۱. گونه

هر یک از شکل‌های اجتماعی زبان که بسته به متغیر سن و جنسیت و شغل و تحصیلات و جایگاه اجتماعی در جوامع زبانی به وجود می‌آید. زبان که ذاتاً موجودی انتزاعی در جامعه زبانی است از اجتماع این گونه‌ها که اشکال ملموس و عینی زبان‌اند ساخته می‌شود.

^۱ حق شناس (۱۳۷۲)، به خلاف دیدگاه این نگارنده به زبان علمی واحدی قائل نیست.

۱-۴-۲. جامعه زبانی

گستره‌ای جغرافیایی که در آن از زبانی واحد برای تفهیم و تفاهم استفاده می‌شود.

۱-۴-۳. زبان معیار

یکی از گونه‌های اجتماعی زبان و ابزار ارتباط کلامی عموم گویشوران در جامعه زبانی که متحدالشکل و مشترک است و نقش مرجعیت دارد.

۱-۴-۴. زبان علم

یکی از گونه‌های زبان معیار در جامعه زبانی مشخص که در تدوین متون علمی به کار می‌رود و ابزار مفاهمه متخصصان در تعاملات و دیالوگ‌های علمی است.

۱-۵. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش بناست که به پرسش‌های زیر پاسخ گفته شود:

□ ویژگی‌های زبانی زبان علم فارسی کدام است؟

□ چگونه می‌توان زبان علم را از دیگر گونه‌های زبان فارسی تمیز داد؟

فصل دوم

پیشینه پژوهش

۲. پیشینه پژوهش

احمد (۲۰۱۲) و هامل (۲۰۱۳) و لوی لبلوند (۲۰۱۳) و دینگ (۲۰۰۲) از جمله افرادی هستند که درباره زبان علم مطالعه کرده‌اند و مطالبی نگاشته‌اند.

به نظر احمد (۲۰۱۲) در متون علمی ساخت مجهول و ساخت‌های بی‌شخص فراوان است. زبان علم زبانی دقیق و موشکافانه و عینی و ملموس است و دلالت‌های انتزاعی بین صورت و معنی الفاظ در آن مشاهده نمی‌شود. در زبان علم تفنن و احساسات و عناصر ادبی و هنری جایی ندارد به نظر این محقق ردپای زبان یونانی و لاتین نیز در ریشه افعال و در کلمات و وندهای زبان علم فراوان دیده می‌شود و واژگان حرفه‌ای (ژارگون) در آن بسیار به کار می‌رود و نویسندگان آن از به‌کاربردن ضمائر شخصی مانند اول‌شخص و دوم‌شخص و غیره در آن پرهیز می‌کنند. (همان)

در مقاله هامل (۲۰۱۳) و در جزوه‌ای که دانشگاه اوترخت منتشر کرده است^۱ جداولی برای راهنمایی مخاطبان آورده است. در این جداول صورت‌هایی که کاربرد آنها در زبان علم مرجح است در تقابل با صورت‌هایی که استفاده از آنها در زبان علم جایز نیست آورده شده است. در جزوه مذکور تعداد

^۱ A guide for scientific writing, 2015, Utrecht university

۱۳ جدول طراحی شده و در این جدول‌ها از دیدگاهی تجویزی^۱ صورت‌هایی که مناسب کاربرد در متون علمی‌اند تجویز شده است. استفاده از ژارگون (زبان حرفه‌ای) و زمان دستوری حال و ساخت مجهول و زمان دستوری گذشته از ویژگی‌های زبان علم برشمرده شده است.

به نظر لبلوند (۲۰۱۳) زبان علم شفاف و نهایتاً زبانی خنثی است و موضوعی که محل بحث است. زبان مورد استفاده متن را در بند کشیده و محصور کرده است. در زبان علم یک پیام وجود دارد و یک فرم و صورت که وظیفه‌اش بیان صریح و شفاف فرم مذکور است.

پیشینه بررسی زبان علم فارسی با آنچه محققان درباره سبک و زبان معیار گفته‌اند درآمیخته است. حق‌شناس (۱۳۷۲) زبان علم را در تقابل با زبان ادبی قرار می‌دهد.^۲ به نظر او زبان ادبیات نمادین و مبهم است. در زبان ادبی از دال به معنی یا مدلول و از مدلول به مصداق نمی‌رسند بلکه معنی را به معنی پیوند می‌دهند تا زبانی نمادین و سمبولیک بسازند. مثلاً ممکن است در زبان ادبی «برای اشاره به لب معشوق از لفظ پسته استفاده شود. لفظ پسته (دال) به مدلول و مصداق واقعی در عالم خارج اشاره نمی‌کند بلکه به شکلی سمبولیک و نمادین به لب معشوق مفروض اشاره می‌کند». (همان). زبان ادبی به خلاف زبان علم به صدق و کذب نمی‌پردازد زیرا از جهان واقعی بریده است. زبان علم به خلاف زبان ادبی روشن و صریح است و رابطه متعارف دال و مدلول در آن برقرار است و رابطه‌اش با عالم واقع مستقیم و تابع صدق کذب است (همان). زبان علم به نظر حق‌شناس اخباری است و نقش پیام‌رسانی دارد و باعث می‌شود شناخت مخاطب از مصادیق افزایش یابد.

زبان علم از نظر حق‌شناس (همان) ساده و بی‌پیرایه است و حذف و افتادگی در آن به حداقل می‌رسد. این زبان شباهت کمتری به زبان مردم دارد و به گوش آنان نامأنوس است و انباشته از ساخت‌ها و قرض‌گیری‌های زبانی و بر اساس ترجمه زبان‌های بیگانه است. در زبان علم آثار واژه‌سازی و واژه‌بازی مشاهده می‌شود. (همان)

^۱ Prescriptif

^۲ احمد (۲۰۱۲) نیز زبان علم را در تقابل با زبان ادبی قرار داده است.

حق‌شناس تلویحاً ذکر می‌کند که زبان علمی واحدی وجود ندارد و می‌توان به وجود تشابهات میان زبان‌های همه علوم دست یافت: «مراد از عبارت زبان علم در زبان فارسی آن گونه کاربردی از این زبان است که در علم به کار می‌رود». به گفته او «با گونه‌های کاربردی مختلف برای علوم مختلف سروکار داریم». (همان)

صادقی (۱۳۷۵) نیز زبان علم را دارای خصوصیتی نظیر صراحت الفاظ در دلالت بر معانی و عدم کاربرد کلمات عاطفی و احساسی و کاربرد تعبیرات و اصطلاحات دقیق و عمدتاً کلیشه‌ای و قالبی و صریح می‌داند.

صادقی (۱۳۷۵) درباره زبان معیار که زبان علم گونه‌ای از آن است نیز بحث می‌کند. به نظر او زبان معیار زبانی است که در کشورهایی که در آنها از لهجه‌ها و گویش‌ها و گونه‌های محلی استفاده می‌شود به کار می‌رود. زبان معیار در این کشورها بهترین و مؤثرترین وسیله ارتباط است. این صورت زبانی معمولاً نزدیک به زبان نوشتار است و در رسانه‌ها به کار می‌رود و استفاده از آن موجب اعتبار و کسب امتیازهای اجتماعی می‌شود (همان). صادقی زبان علم و ویژگی‌های را که برای آن ذکر شده نوعی عدول از فاکتورهای زبان معیار می‌داند.

زندگی و همکاران (۱۳۸۴) عوامل انسجام^۱ نظیر تکرار و باهم‌آیی و بسامد پایین حذف (حذف فعل و حذف اسم) را از ویژگی‌های زبان علم در کتاب‌های شیمی دوره متوسطه می‌داند.

^۱ cohesion

فصل سوم

روش پژوهش

۳. روش پژوهش

بدیهی است به دست آوردن تمامی ویژگی‌های زبان علم فارسی و بررسی جزئیات آن در محدوده طرح پژوهشی حاضر جای نمی‌گیرد. هدف از انجام این طرح عرضه نهایی کلی از ویژگی‌های زبان علم فارسی و به خصوص عرضه روشی برای شناسایی زبان علم فارسی بوده است. چنان‌که در فصل یک نیز اشاره شد بررسی‌های زبان علم فارسی تاکنون عمدتاً تأکید بر موجودیت چنین گونه‌ای بوده است و به ندرت درباره جزئیات و مصادیق و تدقیق این گونه پرداخته‌اند. برای استخراج زبان علم فارسی در این پژوهش متونی که درباره موضوعات تخصصی و علمی‌اند از سایت مگیران انتخاب شده‌اند. این متون مربوط به دو حوزه دانشگاهی و سه رشته دانشگاهی‌اند. حوزه علوم انسانی و حوزه علوم پایه و از حوزه علوم انسانی رشته زبان‌شناسی و از حوزه علوم پایه دو رشته زمین‌شناسی و شیمی. بدین معنی که حدود ۹۰ مقاله از سایت مگیران که درباره زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی بوده‌اند استخراج شده است. لازم به تکرار این نکته است که این نگارنده به خلاف نظر حق‌شناس (۱۳۷۲) زبان علم فارسی را گونه‌ای مشترک و نسبتاً همگون میان همه علوم می‌داند و به گونه‌های مختلف زبان علم در زبان فارسی قائل نیست.^۱

^۱ احمد (۲۰۱۲) از متدولوژی متفاوتی برای بررسی زبان علم استفاده کرده است. او داده‌های علمی را در تقابل با داده‌های ادبی قرار داده و مطالعه‌ای تطبیقی و تحلیلی تقابلی انجام داده است.

نگارنده برای استخراج ویژگی‌های زبان متون دو انتخاب داشته است. نخست اینکه متون را به صورت دستی بررسی و عناصر موردنظر را از آن استخراج و طبقه‌بندی کند. راه دوم استفاده از ماشین و نرم‌افزار مخصوص استخراج عناصر زبانی و تحلیل بوده است. استخراج عناصر به شکل دستی و به روش نخست ممکن بود با سرعت بیشتری انجام شود و از این لحاظ بر استخراج ماشینی ارجحیت داشته باشد اما در مرحله پس از استخراج که مرحله طبقه‌بندی و سازماندهی داده‌ها برای تحلیل آنها است وقت بیشتری باید صرف می‌شد. از این رو مجری طرح از نرم‌افزار مکس کیودی‌ای^۱ برای استخراج عناصر زبانی استفاده کرده است.

نگارنده در مرحله نخست عناصری نظیر اسم و صفت و قید و حروف اضافه و افعال بسیط و افعال مرکب و افعال گروهی و ساخت مجهول را با نرم‌افزار از داخل متونی که از سایت مگیران انتخاب شده بودند استخراج و ذخیره کرده است. داده‌ها پس از مرحله ذخیره کردن طبقه‌بندی شدند. در مرحله سوم آمار هر طبقه استخراج شده است. بدین معنی که آمار اساس و صفات و قیود و حروف اضافه و ساخت‌های مجهول و افعال بسیط و مرکب و گروهی به تفکیک رشته و مقالات و در مجموع مشخص شدند. نگارنده پس از به دست آوردن آمارها به تحلیل محتوای داده‌ها - هر طبقه دستوری و هر ساخت دستوری - پرداخته است. مثلاً طبقات دستوری به لحاظ سبک و زبانی تحلیل شده‌اند.

یکی از مشکلات استخراج داده‌ها با نرم‌افزار مکس کیودی‌ای در بخش نحو بوده است. داده‌ها به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. بخش واژگان و بخش نحو. انتخاب عناصر بخش واژگان با نرم‌افزار به مراتب سهل‌تر و شدنی‌تر بود زیرا واژگان در سطح کلمه و عبارات کوتاه‌اند. کلمات هم از نظر کمی و زبانی با داده‌های نحوی متفاوت هستند. یعنی، اولاً طول کلمات کمیتی مشخص است و انتخاب آنها با نرم‌افزار و ذخیره آنها با مشکل مواجه نمی‌شود و ثانیاً کلمات به خلاف بخش نحو مستقل‌اند و واسطه‌ای بین آنها وجود ندارد. در بخش نحو اولاً طول جملات نامشخص است و ثانیاً رابطه بین جملات و عناصر جملات در بسیاری موارد گسسته است. به طور مثال انتخاب جملات مرکب و درونه‌گیری شده^۲ و اشکال محذوف و افتادگی‌های نحوی در بسیاری موارد با نرم‌افزار ممکن نیست یا

^۱ MAXQDA

^۲ جملات درونه‌گیری شده (embedded) جملاتی‌اند که در درون جمله دیگری قرار گرفته‌اند.

دست‌کم در چارچوب این طرح میسر نبوده است. حتی در صورت ذخیره برخی داده‌های نحوی طبقه‌بندی ماشینی و خودکار آنها مشکل است. از این‌رو داده‌های بخش نحو محدود شده و نگارنده به بررسی برخی ویژگی‌های نحوی نظیر ساخت مجهول و زمان افعال و گرده‌برداری‌های مشخص نحوی اکتفا کرده است.

چنان‌که اشاره شد (ر.ک ۵-۱) آنچه زبان علم فارسی را از دیگر گونه‌های زبان متمایز می‌کرده گاهی ویژگی‌های دستوری ملموس نظیر طبقه دستوری و نوع عناصر دستوری و زمان دستوری و نوع افعال و ساختمان جملات و ساخت‌های دستوری بوده و گاهی سبک داده‌های زبانی یا رابطه معناشناختی مانند رابطه دال و مدلول و غیره. بدیهی است استخراج‌دان‌ها با نرم‌افزار مکس کیودی‌ای محدودیت‌های دارد و عمدتاً شامل داده‌های ملموس و عینی بوده است.

فصل چهارم

یافته‌های پژوهش

۴. یافته‌های پژوهش

داده‌هایی که از مقالات زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی استخراج شده‌اند به هفت طبقه تقسیم می‌شوند: اسم، صفت، قید، حرف اضافه، فعل بسیط، فعل مرکب و گروهی، ساخت مجهول. چنانکه اشاره شد (ر.ک فصل ۲) استخراج کامل ویژگی‌های نحوی متون با نرم‌افزار مکس کیو میسر نبوده است و داده‌ها عمدتاً شامل حوزه واژگان است اما داده‌هایی نیز از حوزه نحو انتخاب شده است. ابتدا داده‌های بخش واژگان و سپس داده‌های بخش نحو بررسی می‌شود.

۴-۱. واژگان

واژگان خود دربردارنده مقوله‌های گوناگونی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. در هر بخش، خروجی‌های نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در جداولی ارائه می‌گردد.

۴-۱-۱. اسم

بخش واژگان عمدتاً شامل اسامی به کاررفته در متون است. نگارنده کوشیده است اسم‌هایی را که به نظر می‌رسید باعث فخامت متن می‌شود استخراج کند. فخامت کلمات در این پژوهش مفهومی نسبی است و انتخاب آنها بر اساس دانش زبانی و شم زبانی این نگارنده است. چه‌بسا بهتر می‌بود همانند احمد (۲۰۱۲) داده‌های متون علمی با داده‌های دیگر سبک‌های زبان نظیر سبک ادبی یا محاوره‌ای

مقایسه می‌شد تا فحیم بودن اسامی به روش تطبیقی به دست می‌آمد. محدودیت‌های زمانی اصلی‌ترین مانع انجام پژوهش با روش تطبیقی و مقایسه‌ای بود. از این رو نگارنده به ناچار کلمات فحیم را بر مبنای دانش و شم زبانی خود و البته میزان بسامد آنها در متون مورد مطالعه انتخاب و استخراج کرده است.

اسامی استخراج شده فحیم از متون زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی در مجموع ۷۸۰ عدد بوده‌اند (جدول ۴-۱). این کلمات هر یک بارها نیز در متون تکرار شده‌اند. بدیهی است میزان تکرار کلمات مذکور یکسان نبوده است. نگارنده ضریبی میانگین و متناسب با میزان تکرار اسامی استخراج شده انتخاب کرده و آن را در تعداد اسامی ضرب کرده است.^۱ بدین ترتیب میزان کل کلمات در نهایت به عدد ۳۴۱۰ رسیده است. این اسامی - ۳۴۱۰ اسم - را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) اسامی فارسی بسیط یا کلمات نوساخته پیچیده^۲، (۲) کلمات لاتین، و (۳) اسامی عربی.

جدول ۴-۱. نتیجه کدگذاری اسم‌ها در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گوش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معیار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ویژگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حروف اضافه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیش اضافه ارائه شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	همخوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واکه‌های
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	هجا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حائز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جایگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شاخص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موردنظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حضور دارند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عنصر

^۱ این روش برای دیگر مقولات استخراج شده نیز اعمال شده است.

^۲ اسامی پیچیده تجزیه پذیرند و با یکی از فرایندهای واژه‌سازی (word-formation) ساخته شده‌اند.

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ثابت ماندن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفاوت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واژگونه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پدیده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دلالت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ظاهر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارائه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	همگونی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مسلم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ادراکات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خیالات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عواطف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خویش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دسترس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انتقال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کمال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مقصود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مافی‌الضمیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابهام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	غایت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزارهای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مفاهیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انضباط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شئون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مفید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحولی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ملاک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مصادق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صغری و کبری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رقم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کتابت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بیان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افاده

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استعمال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ضابطه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مناقشه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مصطلح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تشکیک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اسلوب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مفاهمه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اذهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تخصیص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رواج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کژتابی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حاصل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفکر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اندیشه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رأس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خلقت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	زیست محور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انگاره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انگیزش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کیفیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جوامع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فناوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پنداشت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	و ایدئولوژی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگرش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حصول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مقاصد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤلفه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جوانب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	و سلطه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عوامل

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وجهه اقلیمی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تکوین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عناصر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	باورها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آداب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شالوده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تنوع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ویژگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگارش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	الگوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جولان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تخیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حوزه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انسجام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگاشت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استلزام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شیوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازیابی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پدیده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نکته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توسعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دست‌آورد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کانون توجه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محتوا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعاملی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعارض
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قدمت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استخراج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آمیزه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اولویت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شکل‌گیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استناد

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرضیه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	روند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جستار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرآیندها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگرش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گرایش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	متخصص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	داده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگارنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	به لحاظ ساخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سازه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اجزا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	منجمد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انجماد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ملحق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تبیین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چرای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تأثیرگذاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کردار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سخنوران
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازتاب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گونه‌ها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ضرورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعاریف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نظیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گفتمان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تکامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سرشتی

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خاستگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اندیشه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ذهن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	باور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حاکمیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نماد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازتاب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قلمرو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استدلالی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرآورده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازسازی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	یافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نهاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تأثیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	هستی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دریافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تصویرپردازی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیگیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفسیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تصور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وقوع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وقایع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گزاره‌های
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چارچوب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارائه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گفتمان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نظریه معاشناسی پیش فرض
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عوامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کفایت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ساختارهای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	درک

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مفهوم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استنتاج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معنا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اجسام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرجه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برای جهت‌دهی دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعاملات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مرکزیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حوزه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مکان‌یابی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مستلزم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توصیف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تصور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توجیه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مشخصه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعبیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جملات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شرایط صدق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محتوا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صدق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دلالت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نمادها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شاخص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزارهای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استنتاج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نقش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گفتمان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عوامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرضیه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویکرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ز امکانات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واقعیت

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مختص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دستیاب‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برخی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شیوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شناخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مسی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شمار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کتاب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نظریات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واکاوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ماهیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مواجهه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ظهور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ساخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجموعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تأکید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بنیاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توصیف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تمیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موضوعات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معنا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفاوت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بدل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	هویت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چیستی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعاریف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	لزوم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارجاع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجموعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سهولت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مبنای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جست‌وجو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اصول

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نکات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نماد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمودی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعلق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازشناسی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دیدگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ترسیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	باور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حاوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تلور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انعکاس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کانون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مبدأ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازتولید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	متغیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	راهبردهای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اذهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویکرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دست‌آورد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	به‌کارگیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دلایل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	راهبرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	منظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گردآوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحریف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اذهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آرایه‌های
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویکرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گفتمان

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کارکرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نفوس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نکات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نمود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چالش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استدلالات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اختلاط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارائه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ماهیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیوستار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابقای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	طرح‌واره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سازوکاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ساختار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	متعلق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نمایانگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اتخاذ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	طبقه‌بندی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نحوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اتفاق‌نظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	غنا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارزیابی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اختلال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مکانیزم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مطالعات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برخی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ماهیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محاسبه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجاورت

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توالی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مشاهده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	باهم‌آیی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قواعد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مورد توجه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محدودیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توالی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استخراج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سهولت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	همنشینی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اذعان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دیرش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گسترش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	هرآنچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رمزگان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شمایلی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وقوع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آغاز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انطباق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	متغیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نحوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مستلزم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	امتداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیدایش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وجوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کارکرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تصاویر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وقایع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحولات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عصاره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عقاید

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعاریف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شرایط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دلالت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حائز اهمیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صحت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آنچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صراحت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قطعیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابهام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جهت‌گیری مثبت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سوگیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نهاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارکان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کنش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نمایانگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کنشگری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نشان‌دهنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برخوردار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پاسخ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رخداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	طریق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توزیع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معلول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفسیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اثبات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارجاع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	امور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	جستار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شاخص

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نمود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برآورد شدن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اثرگذاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ترغیب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تضمین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ترسیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دستآورد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحولات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اصول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اختصار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نقاط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازبینی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مطابقت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نظام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	توصیف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قابلیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مدل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اجزاء
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤلفه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارائه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤلفه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نوشتار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عناصر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دربرگیرنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دارای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حاصل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیوند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حالات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تداوم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افزوده شدن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤلفه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آغاز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پایان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تشبیه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نشانگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رویداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	درک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کنش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تفهیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قطعیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خصوصیات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	راهکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	داده‌ها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موجب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گوناگونی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ناظر بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	گزینۀ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کاربرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اجزاء
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فراوانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارقام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عوامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شواهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شرح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دیده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	چارچوب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انجماد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	درون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازبینی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حوزه

مباحث	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
مورد توجه	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
فارغ	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دیده	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
نگارش	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
جایگاه	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
موارد	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
شواهد	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
شرح	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دیدگاه	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
منظوم	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دیر	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
عامل	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
خَلط	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دشواری	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
پرسش	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
پاسخ	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
کاتب	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
منبع	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
سخن‌سرایان	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
ضبط	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دلایلی	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
قرینه‌ها	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
پیکره	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
ضابط	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
بازتاب	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
خوانش	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
ذیل	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
آنچه	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
تصور	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
شارحان	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
و جز اینها	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
سطور	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
دوام	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات
پیوند	واژگان	زبان‌شناسی و ادبیات

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تناظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مراتبی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	صورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اواخر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کاتب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مؤلف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مطلب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	الفاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تلقی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ضبط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ایشان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مفید معنی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ذکر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سلب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تنوع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حالات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استدلال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قایل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	معنا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تخصیص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کاربرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اجزا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجموعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پیرامون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پردازش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بازنمود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	پدیده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موجب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ساختار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	برون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	همگونی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مشابهت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تصویرگونگی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کاهش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	افزایش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کمیت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بیان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استمرار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تداخل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دست‌آورد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مطالعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واکنشی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	آثار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	استنباط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دریافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	طرح‌بندی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	رخداد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	دارای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فرایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحقق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تخمین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارتقا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	روند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	نگارنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارتقای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عبارت است از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اهداف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قواعد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابداع

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تحولات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بروز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ایجاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تلاش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تداوم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	فراگیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	انگیزه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اشراف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ضرورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اشتراک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	اولویت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مستلزم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تشابهات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	موارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	کنش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محل مناقشه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سبب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	واکنش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بیان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مقاصد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ابزار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	بدان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شباهت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ضرورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مصاف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	ارکان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عرصه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مغایرت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	داعیه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	خویش
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	سطوح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	عرصه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	یکدیگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	حاصل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قابلیت

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	امکانات
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تعمیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	مجال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شرح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	تشتت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	قلّت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	شائبه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	با عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	وضع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان	محافل
زمین‌شناسی	واژگان	سبب
زمین‌شناسی	واژگان	مقادیر
زمین‌شناسی	واژگان	تمرکز
زمین‌شناسی	واژگان	کاهش
زمین‌شناسی	واژگان	حفاظت
زمین‌شناسی	واژگان	شاخص
زمین‌شناسی	واژگان	اولویت‌بندی
زمین‌شناسی	واژگان	تشابهات
زمین‌شناسی	واژگان	پراکندگی
زمین‌شناسی	واژگان	فرایندهای
زمین‌شناسی	واژگان	ترسیم
زمین‌شناسی	واژگان	چگونگی
زمین‌شناسی	واژگان	مطالعه
زمین‌شناسی	واژگان	نواحی
زمین‌شناسی	واژگان	نشان‌دهنده
زمین‌شناسی	واژگان	فراوانی
زمین‌شناسی	واژگان	نشان‌دهنده
زمین‌شناسی	واژگان	برهم‌کنش
زمین‌شناسی	واژگان	تشدید
زمین‌شناسی	واژگان	تبادل
زمین‌شناسی	واژگان	استقرار
زمین‌شناسی	واژگان	الگوی
زمین‌شناسی	واژگان	هم‌پوشانی
زمین‌شناسی	واژگان	تشدید
زمین‌شناسی	واژگان	مجاورت

زمین شناسی	واژگان	فقدان
زمین شناسی	واژگان	محاسبه
زمین شناسی	واژگان	گزینه
زمین شناسی	واژگان	پارامتر
زمین شناسی	واژگان	ملاحظات
زمین شناسی	واژگان	گزینه
زمین شناسی	واژگان	تثبیت
زمین شناسی	واژگان	بهبود
زمین شناسی	واژگان	تحت عنوان
زمین شناسی	واژگان	اثرات
زمین شناسی	واژگان	اشباع
زمین شناسی	واژگان	نشان دهنده
زمین شناسی	واژگان	رخداد
زمین شناسی	واژگان	دارای
زمین شناسی	واژگان	خاستگاه
زمین شناسی	واژگان	تجمع
زمین شناسی	واژگان	مقادیر
زمین شناسی	واژگان	میانگین
زمین شناسی	واژگان	تخمین
زمین شناسی	واژگان	مقادیر
زمین شناسی	واژگان	عدم قطعیت
زمین شناسی	واژگان	خواص
زمین شناسی	واژگان	نکته
زمین شناسی	واژگان	تجزیه و تحلیل
زمین شناسی	واژگان	محاسبه
زمین شناسی	واژگان	معیار
شیمی	واژگان	ابزارها
شیمی	واژگان	پدیده
شیمی	واژگان	اثبات
شیمی	واژگان	اثرات
شیمی	واژگان	خواص
شیمی	واژگان	حضور
شیمی	واژگان	مقادیر
شیمی	واژگان	شامل
شیمی	واژگان	حاوی

شیمی	واژگان	محاسبه
شیمی	واژگان	فرایند
شیمی	واژگان	شامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\اسم	حضور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\اسم	تمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\اسم	پدیده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\اسم	دلالت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\اسم	مفاهمه

۴- ۱- ۱- ۱. اسامی فارسی بسیط یا کلمات نوساخته پیچیده

کلمات این گروه حدود ۳۰ درصد کل اسامی استخراج شده‌اند. برخی از این اسامی عبارت‌اند از: گویش، ویژگی، پدیده، همگونی، کژتابی، انگاره، چرایی، چیستی، سرشت، چگونگی، انگیزش، فناوری، نگرش، نگاشت، بازیابی، فرایند، دستاورد، آمیزه، شکل‌گیری، روند، جستار، گرایش سازه، گفت‌مان، بازنمود، نماد، نهاد، دریافت، رویداد، رویکرد، سازوکار، خاستگاه، واکاوی، بازشناسی، بازتولید، به‌کارگیری، طرح‌واره، نمایانگر، باهم‌آیی، بازیینی، برهم‌کنش، مکان‌یابی، رمزگان، سوگیری، کنشگری، خوانش.

۴- ۱- ۲. کلمات لاتین

این دسته کلمات اندک و انگشت‌شمار و کمتر از یک درصد کل اسامی استخراج شده‌اند. اسم‌هایی نظیر ایدئولوژی، مدل، پارامتر.

۴- ۱- ۳. اسامی عربی

این دسته کلمات بیشترین حجم و بیشترین میزان تکرار را در متون مورد مطالعه دارند. نمونه‌ای از الفاظ این گروه عبارت‌اند از:

نقش، تحلیل، عنصر، دلالت، مافی‌الضمیر، غایت، انضباط، رقم، افاده، استعمال، تشکیک، اسلوب، مفاهمه، مؤلفه، تکوین، انسجام، توسعه، تعارض، متخصص، انجماد، استدلال، وقایع، عوامل، فرجه، استنتاج، مختص، هویت، لزوم، سهولت، تعلق، تبلور، سطوح، اختلاط، محاسبه، استخراج، شمایل،

متغیر، تحولات، حائز، شاخص، مطابقت، قابلیت، تشبیه، تفهیم، ارقام، شواهد، کاتب، ضابط، شارح، الفاظ، تخصیص، مشابهت، استمرار.

کاربرد جمع‌های مکسر و استفاده از پسوندهای جمع عربی و انتخاب کلماتی با اوزانی نظیر تفعیل و استفعال و افعال و مفاعلت از دیگر ویژگی‌های داده‌های این بخش‌اند. کلمات عربی حدود ۷۰ درصد کل کلمات این بخش‌اند.

۴-۱-۲. صفات

صفت‌هایی که از متون مورد مطالعه استخراج شده‌اند از لحاظ کمی پس از اسامی قرار می‌گیرند و یکی از فاکتورهای اصلی در زبان علم‌اند. تعداد ۳۷۶ صفت استخراج شده که با ضریب مربوط در مجموع به ۲۲۲۶ صفت می‌رسند (جدول ۴-۲). صفت‌های مذکور را می‌توان از لحاظ سبک به دو دسته تقسیم کرد: (۱) صفت‌های فارسی و (۲) صفت‌های عربی.

جدول ۴-۲. نتیجه کدگذاری صفات در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	اسنادی و غیراسنادی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	تک‌هجایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	حذف پایانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	گسترده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	مؤنث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	تانیث ساز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	واژه، پسوندی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	جدید و وارداتی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	متفاوت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	جداگانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	انعکاسی و صفت ملکی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	مجاور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	متمايز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	جایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	برگرفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	مصطلح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\صفت	مخرب

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بومگرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	انسان‌محور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صریح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ضمنی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ضروری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	غالب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بازتاب‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صعب‌العبور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تأثیرگذار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کم‌نظیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	روان‌شناختی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جسم‌پنداران
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ملموس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جسم‌پندارانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جهان‌شمول
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پراکنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نظم‌دهنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مقدم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بالقوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	خوش‌ساخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	قریب‌الوقوع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تلفیقی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سلسله‌مراتبی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ثابت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پیشینه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	هم‌جوار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اولی‌تر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اعلم‌تر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	شگرف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تحلیلی - توصیفی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ثانویه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تطبیقی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نمادساز

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نمادپرداز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ذاتی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برجسته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چشمگیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جدانشدنی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آغازین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نمادین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نامحدود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کهن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پویا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعددی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	یک بعد بیکران
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعارف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اجباری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اختیاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ارجاعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ارجاعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پویا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ذهن‌گرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تمایزدهنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	هم‌بافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متغیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	حاوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آینده‌نما
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	فوق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منصوب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	استنتاج‌بافتی - موقعیتی امکان‌پذیر خواهد بود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مسیرنما
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نهفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مسیرنمای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منحصربه‌فرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تابع‌بنیاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متفاوت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متنوع

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مشکل‌گشا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	خاص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	گسترده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بنیادین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بسیار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چندانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جداگانه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پیوسته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پیش‌رو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	گوناگون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مصوب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نظام‌مند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نخستین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چندوجهی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آغاز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	یک‌به‌یک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آشکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	به‌کارگرفته‌شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نشئت‌گرفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نهفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ویژه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	احتمالی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محدود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چشمگیری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آگاهانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سنجیده‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مدنظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مملو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مجهر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تأثیرگذار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	شناخته‌تنها‌گوش‌شده

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دوگانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محاوره‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منتشر شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برجسته و متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کوتاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	انتها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مقید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پیش‌رو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مقید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ی متنوعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مستخرج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مورد تحلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سازگار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محرکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نظام‌مند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متناظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تقابلی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سیر تطوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	غالب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ابقایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پنهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آشکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منطقی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	انگیزه‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تمایز یافته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمرکز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بنیادی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ارزشمند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	قطعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	درگیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کم‌رسان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دخیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندکی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	توزیعی

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مورد مطالعه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مجاور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	جاری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پرمخاطب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بسیار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بنیادین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	آگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نشانه‌شناختی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پنهان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تمامی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	موسیقایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برخی از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دشوار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ناکامل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دیداری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	شنیداری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متحرک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مفروض
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	عینی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مسلط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بالا تری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	خاص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	گفتمانی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تمام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کمال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منظوم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	غیر مهم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بینارشته‌ای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	فرانحوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کاذب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	روزمره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ضمنی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تعریف شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تک سطحی

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	همگن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تقابل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مشخص‌گر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	ذاتی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نخستین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محاسباتی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مطرح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بیشین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تهی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برخی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مؤید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	واج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	کهن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	گذرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مهم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	فاقد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	انتزاعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پیشین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	فراوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پویا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متغیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سایر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صوری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محمولی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	محمولی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	تعمیم‌یافته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	حاضر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	گسترده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعدد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	حاضر

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برخی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بدیهی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مأخوذ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعدد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	رایج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برخی از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دشوار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مترادف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	توأم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	دوسویه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	معطوف به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اواسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	عام‌تر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	صحیح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	میانجی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	موردبحث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مختوم به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مختوم به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندکی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	برخی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	مأخوذ از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعددی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	متعدد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اندک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	بالا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	پرشماری
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	شاهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	سازنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	نگهدارنده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	چندین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	حاضر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	قابل دستیابی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	اجمالی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اصفت	منسجم

زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	فرا واقعی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	معنایی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	صوری
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	نا افزوده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	افزوده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	حاصل
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مغایر
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	تکرار شونده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	گونناگون
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	اجمالی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	موسوم به
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مورد بحث
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مطرح
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مذکور
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	نامحدود
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	سازنده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	افت شده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	اولیه
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	کم توان
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	آموزش پذیر
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	نامتناسب
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	برخی از
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	اندک
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مورد بررسی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	فارغ از
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مکتوب
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	چندانی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	عمده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	قطعی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مؤثر
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	برجسته
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	وافر
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	کهن
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بهینه
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مؤید

زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	گذرایی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	منحصر
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	عبث
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بی نتیجه
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	ساخته
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	ناچیز
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	ضروری
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	چنین
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بالقوه
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بالفعل
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	عام
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	غیر مأنوس
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	گوش نواز
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	آکنده
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بالفعل
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	بالقوه
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	معدود
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مجاور
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	فوق
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	نظام مند
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	برخی
زبان شناسی و ادبیات	واژگان \ صفت	مطرح شده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	موجود
زمین شناسی	واژگان \ صفت	کمیاب بوده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	حاضر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	نامطلوب
زمین شناسی	واژگان \ صفت	متأثر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	ضروری بوده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	اندک
زمین شناسی	واژگان \ صفت	اخیر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	فاقد
زمین شناسی	واژگان \ صفت	قابل توجهی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مشهود
زمین شناسی	واژگان \ صفت	حاصل
زمین شناسی	واژگان \ صفت	تمامی

زمین شناسی	واژگان \ صفت	احتمالی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	دگرگونی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	نفوذی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مؤثر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	معمول
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مدنظر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	ه اکتشافی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	واقع د
زمین شناسی	واژگان \ صفت	فراگیر
زمین شناسی	واژگان \ صفت	زیر سطحی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	گسترده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	سلسله مراتبی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مکانیکی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	احتمالی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	بالا تری
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مورد مطالعه
زمین شناسی	واژگان \ صفت	تمامی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	به دست آمده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	بهینه
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مورد بررسی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	بی رویه
زمین شناسی	واژگان \ صفت	یکنواخت
زمین شناسی	واژگان \ صفت	حاصل از
زمین شناسی	واژگان \ صفت	اندازه گیری شده
زمین شناسی	واژگان \ صفت	سطحی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	حاصل
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مشترک
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مستقیم
زمین شناسی	واژگان \ صفت	معنادار
زمین شناسی	واژگان \ صفت	موجود
زمین شناسی	واژگان \ صفت	چنین
زمین شناسی	واژگان \ صفت	قطعی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	مربوط
زمین شناسی	واژگان \ صفت	تصادفی
زمین شناسی	واژگان \ صفت	ذکر شده

زمین‌شناسی	واژگان‌اصفت	تصادفی
شیمی	واژگان‌اصفت	به‌دست‌آمده
شیمی	واژگان‌اصفت	بهینه
شیمی	واژگان‌اصفت	مطلوب
شیمی	واژگان‌اصفت	اخیر
شیمی	واژگان‌اصفت	موجود
شیمی	واژگان‌اصفت	سایر
شیمی	واژگان‌اصفت	ضخیم
شیمی	واژگان‌اصفت	اغلب
شیمی	واژگان‌اصفت	صورت‌گرفته
شیمی	واژگان‌اصفت	اندک
شیمی	واژگان‌اصفت	ضروری

۴-۱-۲-۱. صفت‌های فارسی

این دسته صفت‌ها که اصالتی فارسی دارند یا باوندهای سره شناخته شده‌اند یا بسیط و تجزیه‌ناپذیرند و یا پیچیده و تجزیه‌پذیر که با یکی از فرآیندهای واژه‌سازی ساخته شده‌اند. نمونه این صفت‌ها از این قرارند:

پویا، پیوسته، همگن، میانجی، وافر، بهینه، کهن، تهی، بومگرا، روان‌شناختی، خوش‌ساخت، بیشینه، دوسویه، گفتمانی، نمادساز، ذهن‌گرا، آینده‌نما، بافتی، بنیادین، یک‌به‌یک، نشانه‌شناختی، بینارشته‌ای، تک سطحی، پیشین، نافزوده، افزوده، سازنده، زیرسطحی، معنی‌دار، فراگیر، آموزش‌پذیر، مورد بررسی، مورد بحث، فراواقعی، مورد مطالعه.

این صفت‌ها عمدتاً متأخرند و بنا به نیاز مترجمان و واژه‌گزینان ساخته شده‌اند. برخی نظیر روان‌شناختی و نشانه‌شناختی که بن مضارع آنها مختوم به مصوت بوده و ساختن صفت از آنها باعث ایجاد پدیده التقاء مصوت‌ها^۱ می‌شده با بن ماضی ساخته شده‌اند. برخی دیگر نظیر مورد بررسی و مورد بحث و مورد مطالعه و یک‌به‌یک با گرده‌برداری ساخته شده‌اند و در برخی مانند بیشینه و پیشین و فراگیر و پویا و همگن و بهینه و کهن و تهی گرایش به سره‌گرایی مشاهده می‌شود.

^۱ hiatus

۴-۱-۲-۲. صفت‌های عربی

دسته‌ای دیگر از صفت‌ها عربی‌اند و به گونه‌ای دیگر فخم‌اند و وزن متن را افزایش می‌دهند و هویتی علمی به آن می‌بخشند. نمونه‌ای از این دسته صفت‌های غیرفارسی از این قرارند:

بالفعل، بالقوه، مؤید، فارغ از، مغایر، مأخوذ از، مختوم به، معطوف به، بدیهی، متمایز، فاقد، ذاتی، ضمنی، تلویحی، ثانویه، ملموس، صریح، اسنادی.

صفت‌های فارسی حدود ۲۰ درصد و صفت‌های عربی حدود ۸۰ درصد کل صفت‌های استخراج شده را تشکیل می‌دهند.

۴-۱-۳. قیود

تعداد قیود و قیدواره‌های^۱ در منابع مورد بررسی ۲۸۸ عدد است که با احتساب میزان تکرار آنها در متون نهایتاً به ۱۳۹۸ قید و قیدواره می‌رسد (جدول ۴-۳). و جایگاه سوم را از لحاظ کمی و میزان کاربرد در متون مورد مطالعه اشغال می‌کند. گفتنی است که صفت‌های زبان فارسی نیز گاهی در نقش قید به کار می‌روند. به مثل «فراوان» و «بسیار» صفت‌هایی هستند که در نقش قید نیز به کار می‌روند. این گونه کلمات که نقشی دوگانه دارند نیز مشمول محاسبه قیود شده‌اند. قیدهای به کار رفته در متون مورد بررسی را می‌توان همانند صفت‌ها به قیود فارسی و قیود عربی تقسیم کرد: (۱) قیود فارسی و (۲) قیود عربی.

جدول ۴-۳. نتیجه کدگذاری قیدها در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	به لحاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	برخلاف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	نسبت به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	در سطح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	به اختصار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	علی‌رغم وجود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید	تنها

^۱ adverbial

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بارها
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به منظور بررسی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تنهایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	منحصراً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	زیرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تدریج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آشکارا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	فی‌المثل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	ناشی از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	متقابلاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	غالباً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به مرور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به لحاظ ساخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	با توجه به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به منظور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اصالتاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	برخاسته از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	ناشی از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نوان ب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به لحاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	و بر همین مبنا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عمدتاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	غالباً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به نوعی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به صورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	با توجه به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به طور گسترده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به سختی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همان‌گون

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نرد ز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اگرچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	الزاماً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	غالباً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بنابراین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	مستقل از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بالطبع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	باهدف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	این گونه بیان شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	خلاصه‌وار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اعم از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از این رهگذر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آنچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بدین منظور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	علی‌رغم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ندرت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به منظور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به نحوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در این راستا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به گونه‌ای دیگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بالاخص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	با استناد بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به دنبال

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از لحاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در عین حال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اعم از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	منجر به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همواره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در مقایسه با
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چگونه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	این گونه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	برحسب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در این میان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	صرفاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از جهاتی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر این اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به مثابه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بدین منظور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بدین شرح
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در واقع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تاکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همان گونه که
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر پایه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	مبتنی بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نخست
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از سوی دیگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنانچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آنگاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در قالب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به صورت

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از سویی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به زمان‌هایی بس کهن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تنهایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از رهگذر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	زیرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به باور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	گاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تاکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عبارت دیگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تفکیک
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در زمینه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تحت عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همان گونه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنانکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	با پیروی از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	فراوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به علاوه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنانکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بی‌گمان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	حال
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آشکارا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	فراوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بلکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تدریج
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	امروزه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	احتمال قوی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بسیار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در واقع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تا آنجا که

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چندان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	ضمن آنکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	طبعاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عبارت دیگر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بااین‌همه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	گویا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آنچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	ابتدا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنانکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	سپس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به صورت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تمامی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	مبنی بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	گاهی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اندکی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنان‌که
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در اصل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از آن جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در عرف عوام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	گاه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عموماً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عمدتاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عالمانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به تفصیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بسیار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	برخلاف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چندان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر اساس

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنان‌که
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	زیرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در مقام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بنابراین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در مقام
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	هرچند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به طور
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نخست اینکه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از سوی زبان‌شناسان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در این راستا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در خصوص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در ارتباط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	ابتدا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به لحاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بنابراین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به ویژه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به عنوان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	این گونه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در واقع
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	مبتنی بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در راستای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	زیرا
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آنچه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در نهایت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	با توجه به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در صورتی که
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	آنگاه

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	لحاظ
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عالمانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	پس از چندی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در صدر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	متعاقباً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	در نیا باره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از یک سو
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نظر به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اعم از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از حیث
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از طریق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	و در نهایت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	برای نمونه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	لزوماً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عموماً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به حکم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	اصولاً
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	علاوه بر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	چنان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	صرف
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بدین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به اقتضای
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نیز
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	تاکنون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	عالمانه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	بر پایه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	به همین دلیل
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	مکرر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	نظیر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌آقید	از آن جمله

زبان شناسی و ادبیات	واژگان آقید	نیز
زبان شناسی و ادبیات	واژگان آقید	چنانچه
زمین شناسی	واژگان آقید	ز لحاظ
زمین شناسی	واژگان آقید	هم اکنون
زمین شناسی	واژگان آقید	عموماً
زمین شناسی	واژگان آقید	در نهایت
زمین شناسی	واژگان آقید	بر اساس
زمین شناسی	واژگان آقید	با توجه به
زمین شناسی	واژگان آقید	مربوط به
زمین شناسی	واژگان آقید	به طور منقطع
زمین شناسی	واژگان آقید	به این منظور
زمین شناسی	واژگان آقید	به گونه ای
زمین شناسی	واژگان آقید	در حالی که
زمین شناسی	واژگان آقید	سوی
زمین شناسی	واژگان آقید	بر مبنای
زمین شناسی	واژگان آقید	همچنین
زمین شناسی	واژگان آقید	نیاز
زمین شناسی	واژگان آقید	به عنوان
زمین شناسی	واژگان آقید	تاکنون
زمین شناسی	واژگان آقید	مطابق با
زمین شناسی	واژگان آقید	به وسیله
زمین شناسی	واژگان آقید	به عنوان
زمین شناسی	واژگان آقید	همچنین
زمین شناسی	واژگان آقید	با توجه به
زمین شناسی	واژگان آقید	بر اساس
زمین شناسی	واژگان آقید	سپس
زمین شناسی	واژگان آقید	به گونه ای که
زمین شناسی	واژگان آقید	همچنین
زمین شناسی	واژگان آقید	در اثر
زمین شناسی	واژگان آقید	لذا
زمین شناسی	واژگان آقید	سپس
زمین شناسی	واژگان آقید	طبق
زمین شناسی	واژگان آقید	به همین ترتیب
زمین شناسی	واژگان آقید	با توجه به
زمین شناسی	واژگان آقید	با استفاده از

زمین‌شناسی	واژگان‌اقید	با استفاده از
زمین‌شناسی	واژگان‌اقید	طبق
زمین‌شناسی	واژگان‌اقید	از آنجا که
شیمی	واژگان‌اقید	با توجه به
شیمی	واژگان‌اقید	بستگی به
شیمی	واژگان‌اقید	به عنوان
شیمی	واژگان‌اقید	به منظور
شیمی	واژگان‌اقید	نسبتاً
شیمی	واژگان‌اقید	همچون
شیمی	واژگان‌اقید	به ترتیب
شیمی	واژگان‌اقید	اغلب
شیمی	واژگان‌اقید	در نهایت
شیمی	واژگان‌اقید	همچون
شیمی	واژگان‌اقید	سپس
شیمی	واژگان‌اقید	از لحاظ
شیمی	واژگان‌اقید	به عنوان
شیمی	واژگان‌اقید	هیچ‌گونه
شیمی	واژگان‌اقید	این طریق
شیمی	واژگان‌اقید	سپس
شیمی	واژگان‌اقید	به طوری که
شیمی	واژگان‌اقید	به عنوان
شیمی	واژگان‌اقید	همچنین
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌اقید وابسته‌ساز	نمود

۴- ۱- ۳- ۱- قیود فارسی

تعداد قیده‌های و قیدواره‌های فارسی با محاسبه بسامد هر یک در متن به ۱۶۸ عدد می‌رسد. این حدود ۱۲ درصد تعداد کل قیود است (۱۲ درصد ۱۳۹۸ قید و قید واره). در اینجا نیز چنانکه مشاهده می‌شود سهم قیده‌های فارسی به نسبت قیده‌های عربی اندک و ناچیز است. نمونه‌ای از قیده‌های استخراج شده از متون از این قرار است:

تنها، بارها، زیرا، اکنون، به سختی، همان گونه، نیز، همواره، همچنین، به ویژه، نخست، از سویی، آشکارا، فراوان، سپس، گاه، آنچه، آنگاه، چنان.

۴-۱-۳-۲. قیود عربی

تعداد قیدها و قیدواره‌های عربی که باعث فحیم شدن متن شده است با محاسبه بسامد آنها در متن به ۱۲۳۰ عدد می‌رسد. یعنی حدود ۸۸ درصد کل قیده‌های استخراج شده. نمونه‌ای از قیدها و قیدواره‌های مذکور از این قرار است:

به لحاظ، برخلاف، علی‌رغم، به منظور، فی‌المثل، متقابلاً، اصالتاً، عمدتاً، الزاماً، به نحوی، بالاخص، اعم از، برحسب، به مثابه، مبتنی بر، در قالب، به تفکیک، تحت عنوان، طبعاً، به حیث، عموماً، به تفصیل، در مقام، در خصوص، از حیث، متعاقباً، به اقتضاء، مکرراً، به طور منقطع، مطابق با، طبق.

۴-۱-۴. حروف اضافه

تعداد حروف اضافه‌ای که در متون مورد بررسی به کار رفته است با محاسبه میزان تکرار هر حرف اضافه در متن به حدود ۲۲۰ عدد می‌رسد (جدول ۴-۴). حروف اضافه را نیز می‌توان به قیاس با دیگر مقولات -اسم و صفت و قید- به دو دسته تقسیم کرد: (۱) حروف اضافه فارسی و (۲) حروف اضافه عربی.

جدول ۴-۴. نتیجه کدگذاری حروف اضافه در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	درون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	درون
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	توسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از طریق آن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	توسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از طریق آن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	بر پایه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از این باب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از طریق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	بر پایه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در قالب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	با ارجاع به
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در خصوص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	توسط

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در مقایسه با
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از طریق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	از جمله
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	برطبق
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در خصوص
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	بر این اساس
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	بر پایه
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در معرض
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در باب
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	جهت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در زمره
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در معرض
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	توسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	توسط
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان\حرف اضافه	در نزد
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	با استفاده از
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	توسط
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	طی
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	درون
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	به منظور
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	توسط
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	در این خصوص
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	از طریق
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	بر اساس
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	به وسیله
زمین‌شناسی	واژگان\حرف اضافه	توسط
شیمی	واژگان\حرف اضافه	از طریق
شیمی	واژگان\حرف اضافه	در خصوص
شیمی	واژگان\حرف اضافه	با استفاده از
شیمی	واژگان\حرف اضافه	توسط
شیمی	واژگان\حرف اضافه	توسط

حروف اضافه فارسی حدود ۱۴ درصد کل حروف اضافه استخراجی را شامل می‌شود. برخی از این حروف اضافه از این قرار است:

درون، بر پایه، در نزد، با استفاده از، بر اساس.

۴-۱-۴. حروف اضافه عربی

نمونه‌ای از این دست حروف اضافه از این قرار است:

توسط، از طریق، با ارجاع به، بر طبق، در معرض، در زمره، جهت، طی، در خصوص، در باب، در قالب.

حرف اضافه «توسط» ۴۵ بار یعنی به تنهایی حدود ۲۵ درصد کل بسامد حروف اضافه را شامل می‌شود که با احتساب «از طریق» که شکل دگرگفتی آن است و ۲۹ بار در متن تکرار شده حدود ۵۸ درصد کل حروف اضافه را تشکیل می‌دهد. در مجموع حدود ۸۶ درصد حروف اضافه از زبان عربی قرض گرفته شده‌اند.

۴-۱-۵. افعال

افعال نیز نقش مهمی در زبان علم دارند و توجه به آنها ضروری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که افعال گوناگونی هستند که فراوانی آنها در نوشته‌های علمی چشمگیر است. به شکل کلی دو دسته افعال در نوشته‌های علمی در این پژوهش کدگذاری شدند: (۱) افعال بسیط و (۲) افعال مرکب و گروهی (جدول ۴-۵).

جدول ۴-۵. نتیجه کدگذاری افعال در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	ندارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	پرداخته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	تک‌هجایی
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	مشخص کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	نمی‌رسد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان فعل بسیط	می‌یابد

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	برمی‌گزینند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بکاھد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	افزود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نپذیرفتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پدید آمده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	کوشید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پذیرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	مربوط می‌نمایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پرداخته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	درآید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پردازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بازشناخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌نگرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پرداخته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	گردیدند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نمودند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نامید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	معتقدند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌افزاید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌گزیند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نگریست
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پردازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بپذیریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	دریابیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	تناظر
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پوندد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	برمی‌خوریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	درمی‌آید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	دریافته‌ایم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بپذیریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پرداخت

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پرداختن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	افزود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نمی‌توان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌توان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	دریافته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پردازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پردازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پردازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نهاد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌توان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بیفزاییم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بسنبجد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	پرداخته شد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	افزود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	معتقدند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	بپذیریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	یافتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	نمی‌پسندند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	گردانند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌توان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل بسیط	می‌پرداخت
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	پرداختند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	پرداختند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌گردد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	نمی‌تواند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	نمی‌تواند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌توانند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشد
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌توانند
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشد

شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشند
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشد
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌باشد
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	نمود
شیمی	واژگان‌افعل بسیط	می‌توان
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به شمار می‌رود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یاد کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	توجه کرده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تدوین کرده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اشاره کرده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	حضور دارند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ثابت ماندن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قرار می‌گیرند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مشاهده کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بررسی کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	وجود دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تأمین کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	روی داده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	سخن گفتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	جایز است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	لطمه می‌زند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	کاهش داد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تلقی می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	موجودیت می‌یابند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مطابقت دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اظهار می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	سخن می‌گویند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اختیار می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دچار می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	رخ می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اختصاص یافت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تقویت می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	زمان ارتقا می‌یابد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	خاطر نشان شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مورد توجه قرار نگرفته‌اند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ملحق شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	منع می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	عبارت است از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	داده شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افتاده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قلمداد کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	حضور دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه نموده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دخیل دانسته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه می‌نماید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	میسر می‌سازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محسوب کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ملاحظه نماید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه نمودند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	میسر می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ایفا می‌نماید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	منصوب نمودن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نمایان می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	عمل می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بازنمود می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	در نظر خواهیم گرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	جمع‌آوری شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تأکید دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بنا می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مطرح کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بازشناخته می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تأکید کرده‌ایم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قرار گرفته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	استخراج شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	فراهم ساختن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بیان شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تعلق دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	برقرار کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ترسیم می‌کنند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	جهت داد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مدنظر دارند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	هدایت کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به چالش بکشد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	پرهیز کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به تصویر بکشد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مبذول داشته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بهره گرفتن
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بهره جسته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تعیین می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محسوب می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بروز بدهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مورد توجه قرار داده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اختصاص یافته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قرار می‌گیرند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	آشکار
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دربرمی‌گیرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ظاهر نمی‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ظاهر نشدن و
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دیده نمی‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محسوب می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	رخ می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مورد تحلیل قرار می‌گیرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ایفا نمایند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مشاهده نگردید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اذعان می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ایجاب کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قابل قبول هستند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	واقع شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	گسترش یافته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	آگاه می‌سازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	معتقدند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بسنده می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تشکیل می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مشاهده می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	برخوردار است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بسط یافته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بیان می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به شمار می‌رود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شکل گرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	برشمرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بر این باور است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مطرح کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به تصویر کشیده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بازنمایی می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	جذب کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بازخوانده شدند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یافته می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	متأثر شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افزوده شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه کرده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	توصیف کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نموده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	در نظر گرفته‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تعمیم یافته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تشکیل داده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ز خود نشان می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان خواهیم داد.
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	صورت پذیرفته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ذکر کرده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	خلط شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تبدیل شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	گسترش یافته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	خواهد آمد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به پایان می‌بریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به کار رفته است

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یاد کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	از رواج افتاده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شایسته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	طبیعی است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	فرو گذاشت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	عبارت است از
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	همراه می‌آیند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به کار رود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	امتداد یابد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یاد کردیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	در نظر گرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به خود گرفته باشد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تقویت می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به خود گرفته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	توجه نکرده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به دست داده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تردید نمی‌توان کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بدل شده بود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دست داده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارجاع داده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	برجا است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بدل کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نقل کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	در دست داشته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تصور شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اسم مصدر به شمار آورده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محسوب داشت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ضبط شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تعلق دارند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	سبب شد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افزوده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بدل شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	صورت گرفته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محل توجه بوده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	برآورده می‌سازد

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افزوده می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	روشن سازیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به چشم می‌خورد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محل توجه ماست
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	وجود دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به شمار می‌آیند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افزوده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به نظر می‌رسد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یافته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ثبت شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	احاطه کرده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	استفاده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	صورت می‌پذیرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه می‌دهد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بسط داده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مدنظر است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	حاصل می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	افزوده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	معتقد است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اختصاص دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اشاره‌ای نمی‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	منحصر نمی‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	داده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قرار داده شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مشاهده می‌کنیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ایجاد شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	القا می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	استنباط شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شناسایی می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شکل می‌گیرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شکل گرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مشکل مواجه شد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قادر می‌سازد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	عمل می‌کند

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	قابل رویت است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان داده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به خاطر می‌سپاریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بیان می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ترسیم کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ظاهر شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اشاره کنیم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	استوار است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تجربه می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	انجام شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تخمین زده شد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	طبقه‌بندی می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تخمین زدند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بکار می‌آید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	لحاظ کردند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مورد بررسی قرار داد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارائه نمود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ارتقا داد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	معرفی گردیده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تثبیت ساخت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تشبیه نموده است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	واقع شده
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شایان ذکر است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	طی می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	دربرمی‌گیرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تشکیل می‌دهند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	محدود می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به شرح زیر است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	منتج می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مؤید این نکته است
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	بازنمایی می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تصریح کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	استدلال کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نمایش داد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ظاهر شده

زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	شرکت می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تعلق دارند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به کار گیریم
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ابداع می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	اختراع می‌نماید
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ره به جایی نمی‌برد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	پیوندی داشته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	در هم می‌شکند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	به کار گرفت
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	کاربرد دارد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	انباشته خواهد شد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	یافت شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	ایجاد می‌کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مبدل کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	مدون گردد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تقدیم شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	وضع نکند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تخطئه می‌کنند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	سازمان پیدا کند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	نشان دادند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	موجب تمایز معنایی می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	معتقد بوده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	تصور توان کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	صورت گرفته
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	آغاز به کار کرد
زبان‌شناسی و ادبیات	واژگان‌افعل مرکب	رواج دارد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	در نظر گرفته می‌شود
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	انجام پذیرفته است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	ایفا می‌کند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	گسترش یافته است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	توجه کرده‌اند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نمایش داده شده‌اند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	قابل مشاهده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	ارائه کردند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	تشکیل می‌دهد

زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	مورد پردازش قرار گرفت
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	برداشت شده‌اند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	اخذ شده‌اند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	مشاهده شده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	به دست می‌داد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	در نظر گرفت
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	تأثر شده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	تشکیل می‌دهند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	فراهم می‌کند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	قادر به انجام آن است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	اولویت‌بندی شد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	انجام می‌پذیرد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	کاهش یافته است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	محاسبه گردید
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	سعی بر این داشته‌اند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	ارائه نمود
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان دادند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	مشکل‌آفرین هستند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	صورت می‌پذیرد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	کمک نمایند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	دربرمی‌گیرد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان داده شده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	واقع شده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	ایجاد نموده است
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	ه وجود آورد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان می‌دهد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	نشان داد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	صورت می‌گیرد
زمین‌شناسی	واژگان‌افعل مرکب	تبدیل شده است
شیمی	واژگان‌افعل مرکب	به کار گرفته شده‌اند
شیمی	واژگان‌افعل مرکب	انجام شد
شیمی	واژگان‌افعل مرکب	تعمیم دادند

شیمی	واژگان فعل مرکب	عمل کند
شیمی	واژگان فعل مرکب	استفاده شده است
شیمی	واژگان فعل مرکب	به اتمام می‌رسانیم
شیمی	واژگان فعل مرکب	به انجام رسیده است
شیمی	واژگان فعل مرکب	بهینه‌سازی نمودند
شیمی	واژگان فعل مرکب	قابل بررسی است
شیمی	واژگان فعل مرکب	اذعان کرد
شیمی	واژگان فعل مرکب	نشان داد
شیمی	واژگان فعل مرکب	مورد توجه قرار گیرند
شیمی	واژگان فعل مرکب	صورت گرفته است
شیمی	واژگان فعل مرکب	گزارش نموده‌اند
شیمی	واژگان فعل مرکب	رسم شد
شیمی	واژگان فعل مرکب	نشان می‌دهند
شیمی	واژگان فعل مرکب	بحث شده‌اند
شیمی	واژگان فعل مرکب	باعث می‌شود
شیمی	واژگان فعل مرکب	کاهش می‌یابد
شیمی	واژگان فعل مرکب	مورد استفاده قرار گرفت
شیمی	واژگان فعل مرکب	مشاهده می‌کنیم
شیمی	واژگان فعل مرکب	مخلوط کرده ب
شیمی	واژگان فعل مرکب	عبارت‌اند

۴- ۱- ۵- ۱- فعل بسیط

شمار افعال بسیطی که در منابع مورد بررسی به کار رفته است با احتساب میزان تکرار هر یک در متن به ۴۰۰ عدد می‌رسد. از این میان ۸ فعل بیشترین بسامد را دارا هستند. افعال مذکور به ترتیب بسامد به ترتیب عبارت‌اند از:

پرداختن

بودن (باشیدن)

یافتن

توانستن

افزودن

نمودن

پنج فعل نخست یعنی پرداختن و بودن (باشیدن) و یافتن و توانستن و افزودن به تنهایی ۴۰ درصد سهم افعال بسیط را در اختیار دارند.

۴-۱-۵-۲. افعال مرکب و گروهی

تعداد ۹۶۲ فعل مرکب و گروهی با احتساب میزان تکرار هر فعل از متون مورد بررسی استخراج شده است. یعنی حدود ۹۲ درصد کل افعالی که از متن استخراج شده است؛ بنابراین افعال بسیط (ر.ک ۵-۳-۱) فقط ۸ درصد کل افعال استخراج شده‌اند و این تفاوتی معنی‌دار در زبان علم می‌تواند باشد: گرایش به استفاده از افعال مرکب که با گرایش زبان فارسی نیز همخوانی دارد. برخی از افعال غیر بسیط - مرکب و گروهی - از این قرار است:

اشاره کردن، حضور داشتن، مشاهده کردن، بررسی کردن، اظهار داشتن، خاطر نشان کردن، ارائه کردن، استخراج کردن، اختصاص یافتن، نشان‌دادن، تشکیل دادن، مطرح کردن، تعلق داشتن، استفاده کردن، معتقد بودن.

نمونه‌ای از افعال گروهی نیز از این قرار است:

درنظرگرفتن، به‌شماررفتن، به تصویر کشیدن، به چشم خوردن، مدنظر قراردادن، مورد توجه قراردادن، مورد بررسی قراردادن، مورد تحلیل قراردادن، مورد پردازش قراردادن.

فعل مرکب مشاهده کردن با ۵۰ بار تکرار و مورد بررسی قراردادن با ۲۷ بار تکرار و افعال دیگری که با مورد ... قراردادن ساخته شده‌اند با ۳۴ بار تکرار و نشان‌دادن با ۲۵ بار تکرار بیشترین سهم را در بین افعال غیر بسیط دارا هستند.

۴-۲. نحو

چنانکه در فصول گذشته اشاره شد به علت محدودیت‌های نرم‌افزار مکس کیودی‌ای و محدودیت‌های کاربردی داده‌های نحوی به نسبت داده‌های و بخش واژگان از قوت کمتری برخوردارند. بخشی از داده‌های نحوی که از منابع مورد بررسی استخراج شده است مربوط به ساخت مجهول و زمان افعال

بسیط و افعال مرکب و افعال گروهی است و برخی دیگر مربوط به حروف اضافه که در اینجا به آنها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. ساخت مجهول

حدود ۴۰۰ ساخت مجهول در متون مورد بررسی به کار رفته که با احتساب میزان تکرار هر ساخت در متن است (جدول ۴-۶). این تعداد با توجه به حجم متون قابل توجه است و با یافته‌های محققان نیز هماهنگی دارد. ساخت‌های مجهول فاعلی ناشناخته و نامشخص دارند. فاعل نامعلوم ساخت‌های مجهول را «فاعل نقش باخته»^۱ می‌نامند. ساخت‌های مجهول را با افعال متعدی می‌سازند. نظیر جمله‌های مجهول «این متون بررسی شدند... مشاهده شده که... چنانچه اشاره شد» و قس علیهذا. افعال بسیط و مرکب هر دو به شکل ساخت مجهول در متون مورد بررسی به کار رفته‌اند. سهم افعال مرکب از ساخت مجهول بیش از افعال بسیط است. حدود ۱۸ درصد سهم افعال بسیط و حدود ۸۲ درصد سهم افعال مرکب است.

جدول ۴-۶. نتیجه کدگذاری ساخت مجهول در آثار علمی در نرم‌افزار «مکس کیو. دی. ای.» در زمینه‌های علمی

زمینه علمی	کد	نوشته کدگذاری شده
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو	مورد تحلیل قرار داده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو	بدان
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پرداخته می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	مشاهده شد
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پرداخته شد
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	بحث شد
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	نوشته شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	دیده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	حذف شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پیدا شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	ثبت شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	توجه شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تلفظ می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	دیده می‌شود

^۱ chaumeur

زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	ساخته نمی‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	افزوده می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تلفظ می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	افزوده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	ثبت شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	استفاده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	حاصل می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	ایجاد می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	نامیده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پرداخته است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	استفاده شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	قرار داده شده‌اند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	توصیف شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	نشان داده شده
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تمایز
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	ظاهر شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	خوانده می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	مستلزم
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	کپی می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	نشان داده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	خوانده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	شرکت داده شدند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	انتخاب شدند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تخمین زده شد
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	طبقه‌بندی می‌شوند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	مرور می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تقسیم شدند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	انتخاب شدند
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پرداخته شد
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	چنانکه مشاهده می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	پرداخته شده است
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	و مانند آن تفسیر می‌شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	شناخته شود
زبان‌شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	مدون گردد

زبان شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	تقدیم شود
زبان شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	صورت گرفته
زبان شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	گذاشته شد
زبان شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	انتخاب شدند
زبان شناسی و ادبیات	نحو\ساخت مجهول	مطرح می شود
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	دیده می شود
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	قرار گرفته اند
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	انتخاب شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	برداشت شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	برداشت شده اند
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	اخذ شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	اندازه گیری شده است
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	مشخص شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	متأثر شده است
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	استفاده شده است
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	محاسبه گردید
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	حفظ می شود
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	حاصل می گردد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	ذخیره شوند
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	پیشنهاد گردید
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	پرداخته شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	توزیع شد
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	استفاده می شوند
زمین شناسی	نحو\ساخت مجهول	تبدیل شده است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	به کار گرفته شده اند
شیمی	نحو\ساخت مجهول	گزارش شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	انجام شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	استفاده شده است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	ارائه می شوند
شیمی	نحو\ساخت مجهول	به انجام رسیده است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	به کار روند
شیمی	نحو\ساخت مجهول	اندازه گیری می شود
شیمی	نحو\ساخت مجهول	انجام شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	استفاده شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	استفاده شود

شیمی	نحو\ساخت مجهول	قدردانی به عمل می‌آید
شیمی	نحو\ساخت مجهول	نشان داد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	مشاهده شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	صورت گرفته است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	معطوف شود
شیمی	نحو\ساخت مجهول	رسم شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	قرائت شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	عصاره‌گیری شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	تقسیم شدند
شیمی	نحو\ساخت مجهول	تعیین مشخصه شدند
شیمی	نحو\ساخت مجهول	انتخاب می‌شود
شیمی	نحو\ساخت مجهول	بکار برده شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	مشاهده شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	انتخاب شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	مورد بررسی قرار گرفت
شیمی	نحو\ساخت مجهول	قرار داده شد
شیمی	نحو\ساخت مجهول	تزریق می‌شود
شیمی	نحو\ساخت مجهول	انجام شده است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	مطالعه شده است
شیمی	نحو\ساخت مجهول	مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است

۴-۲-۲. زمان افعال بسیط

چنانکه اشاره شده حدود ۴۰۰ فعل بسیط با احتساب میزان تکرار هر فعل در متون مورد بررسی این پژوهش به کار رفته است. زمان دستوری افعال بسیط زمان حال و زمان حال استمراری و ماضی نقلی و ماضی ساده و ندرتاً ساخت استمراری است. نیمی از افعال بسیط به زمان حال صرف شده است. یعنی ۵۰ درصد کل افعال. حال التزامی ۲۴ درصد و ماضی نقلی ۱۰ درصد و ماضی ساده ۳ درصد و ساخت استمراری یک درصد زمان‌ها را شامل می‌شوند.

۴-۲-۳. زمان افعال مرکب و گروهی

چنانچه اشاره شد که تعداد افعال مرکب با احتساب میزان تکرار هر فعل در متن ۹۶۲ است. زمان دستوری افعال مرکب زمان حال یا حال التزامی یا ماضی نقلی است. ۹۷ فعل مرکب به زمان حال ساده

و ۳۰ فعل مرکب به زمان حال التزامی و ۶۲ فعل مرکب به زمان ماضی نقلی صرف شده‌اند که با محاسبه میزان تکرار هر یک به ترتیب به ۵۶۲ و ۹۰ و ۳۱۰ می‌رسند. یعنی زمان حال ساده حدود ۵۸ درصد و حال التزامی حدود ۹ درصد و ماضی نقلی حدود ۳۳ درصد زمان‌ها را شامل می‌شوند.

۴-۲-۴. گرده‌برداری نحوی

در زبان فارسی مفعولی به نام مفعول مستقیم یا مفعول رایی وجود دارد: در جمله‌ای نظیر جمله «علی سیب را خورد» پس اضافه^۱ «را» به موضع بعد از کلمه سیب اضافه شده و مفعول رایی را ساخته است. در زبان‌های غربی نظیر زبان انگلیسی و زبان فرانسوی پس اضافه معادل «را» وجود ندارد. در زبان‌های مذکور چنین جمله‌ای را با حرف اضافه by (در انگلیسی) و حرف اضافه par (در فرانسوی) می‌سازند. در زبان علم که آثار ترجمه در آن فراوان است. استفاده از حروف اضافه «توسط» یا «از طریق» بسیار رایج است. از این‌رو است که این حروف اضافه به تنهایی حدود ۵۸ درصد کل حروف اضافه استخراج شده از متون مورد بررسی را شامل می‌شوند.

۴-۲-۵. جمع‌بندی فصل

در بخش پیشینه پژوهش برخی ملاک‌های زبانی برای تشخیص زبان علم عرضه شد. بسیاری از ملاک‌های مذکور عینی و ملموس بودند. برخی نیز تاحدی انتزاعی و معنایی بودند. این ملاک‌ها بخشی واژگانی و بخشی دیگر نحوی بودند. ویژگی‌های عرضه شده در بخش پیشینه از این قرار بودند:

۴-۲-۵-۱. ملاک‌های نحوی

الف- کاربرد ساخت مجهول

ب- پرهیز از کاربرد ضمائر شخصی

ج- استفاده فراوان از زمان دستوری حال

د- کاربرد محدود حذف و افتادگی نحوی

ه- استفاده از تکرار به جای حذف و افتادگی نحوی

^۱ postposition

و- استفاده از گرده‌برداری نحوی

۴- ۲- ۵- ۲. ملاک‌های واژگانی

الف- استفاده از الفاظ فخیم

ب- استفاده از الفاظ حرفه‌ای (ژارگون)

ج- استفاده از الفاظ قرضی

د- استفاده از وندهای لاتینی و یونانی در واژه‌سازی

۴- ۲- ۵- ۳. ملاک‌های انتزاعی و معنایی

الف- صراحت و شفافیت متن

ب- رابطه مستقیم بین دال و مدلول

داده‌های واژگانی و نحوی پژوهش حاضر با اغلب ملاک‌های فوق‌الذکر هماهنگ است و مطابقت دارد. نتیجه تحلیل داده‌های پژوهش را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۴- ۲- ۵- ۴. ویژگی‌های نحوی

الف- کاربرد قابل توجه ساخت مجهول

ب- پرهیز از کاربرد ضمائر شخصی

ج- استفاده فراوان از زمان دستوری حال در افعال بسیط و افعال مرکب و گروهی

د- استفاده از گرده‌برداری نحوی

۴- ۲- ۵- ۵. ویژگی‌های واژگانی

الف- استفاده از الفاظ و عناصر فخیم (اسم، صفت، قید، حروف اضافه)

ب- استفاده از الفاظ و عناصر قرضی

ج- استفاده از واژه‌های نوساخته^۱

^۱ از آنجایی که استفاده از ژارگون و الفاظ حرفه‌ای در متون مورد بررسی بدیهی بود از استخراج این گونه الفاظ پرهیز شد.

فصل پنجم

جمع بندی و نتیجه گیری

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱-۵. جمع‌بندی

چنانکه در فصل یک ذکر شد هدف نگارنده از انجام این پژوهش شناسایی ویژگی‌های صوری و زبانی مدارک علمی فارسی بوده است. زبانی که در مدارک مذکور به کار برده می‌شود گونه‌ای از زبان فارسی است که اصطلاحاً آن را زبان علم می‌نامند. گونه‌ای اجتماعی که در نگارش آثار علمی به کار می‌رود و سخنرانی‌های علمی با آن انجام می‌شود و ابزار ارتباط طبقات تحصیل کرده در مجامع و موقعیت‌های علمی است و خود گونه‌ای از زبان معیار در جوامع زبانی است.

برای شناسایی زبان علم فارسی ابتدا مقالاتی که از رشته‌های زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی - از حوزه علوم انسانی و حوزه علوم پایه - که در مجلات معتبر علمی تدوین شده بود از سایت مگیران انتخاب شد. داده‌های زبانی به دو حوزه واژگان و نحو تقسیم شد و برای استخراج داده‌ها از نرم‌افزار مکس کیودی‌ای استفاده شد و محدودیت‌های نرم‌افزار و محدودیت‌های تحقق باعث شد که داده‌ها عمدتاً از حوزه واژگان استخراج شود. داده‌های حوزه واژگان شامل اسامی و صفات و قیود و حروف اضافه و افعال بسیط و افعال مرکب و افعال گروهی بودند. داده‌های حوزه نحو نیز عمدتاً مربوط به ساخت مجهول و زمان افعال بسیط و زمان افعال مرکب و گروهی و برخی پرده‌برداری‌های نحوی

بودند. داده‌های به دست آمده با نرم‌افزار مکس کیودی‌ای طبقه‌بندی و سپس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۵-۲. نتیجه‌گیری

ویژگی‌های مشترک و جهانی زبان علم را می‌توان اولاً به فاکتورهای صوری و ملموس و فاکتورهای غیر صوری و تجریدی تقسیم کرد. فاکتورهای صوری واژگانی یا نحوی‌اند. به کار بردن الفاظ و سبک فخیم و وزین و استفاده از کلمات و اصطلاحات تخصصی در زبان حرفه‌ای (ژارگون) و واژه‌سازی علمی از جمله فاکتورهای واژگانی‌اند. استفاده از ساخت مجهول و فاعل نقش باخته و جملات شخص و به کار بردن فراوان زمان دستوری حال ساده افعال بسیط و افعال مرکب و گروهی و گرده‌برداری نحوی و کاربرد محدود حذف و افتادگی نحوی و استفاده از تکرار نیز از جمله فاکتورهای اصلی زبان علم‌اند.

بخشی از ویژگی‌های عمومی و مشترک زبان علم نیز غیر صوری و انتزاعی و معنایی است. زبان علم برخلاف زبان ادبی زبانی صریح و شفاف است و رابطه دال و مدلول در آن رابطه‌ای متعارف و مستقیم است.

در زبان علم فارسی و در متون مورد بررسی رشته زبان‌شناسی و زمین‌شناسی و شیمی بخش عمده ویژگی‌های فوق‌الذکر مشاهده شده است. در بخش واژگان الفاظ فخیم فراوان وجود داشته است. این الفاظ شامل مقوله‌های اسم و صفت و قید و حروف اضافه بوده‌اند. استفاده از الفاظ قرضی - عمدتاً عربی - و واژه‌سازی عالمانه و علمی با استفاده از وندهای عالمانه بعضاً سره و دیگر فرایندهای واژه‌سازی از دیگر خصوصیات متون مورد مطالعه بوده است.^۱

در بخش نحو نیز وفور ساخت‌های مجهول و استفاده قابل توجه از زمان حال ساده در افعال بسیط و افعال مرکب و گروهی و پرهیز از کاربرد ضمائر شخصی مشاهده شده است. گرده‌برداری نحوی از

^۱ واژه‌های لاتین در بخش واژگان متون انگشت شمار و نادر بود اما الفاظ عربی فراوانی مشاهده شد. درصد استفاده از الفاظ و عبارات عربی از این قرار بوده است. ۷۰ درصد اسامی و ۸۸ درصد قیود و ۸۶ درصد حروف اضافه و ۸۰ درصد صفتها عربی بوده‌اند.

دیگر خصوصیات متون بررسی شده بود. (نیز ر. ک ۳-۳-۳ و ۳-۳-۱ و ۳-۳-۲ و ۳-۳-۳ و ۳-۳-۴ و ۳-۳-۵).

پرسش‌های پژوهش عبارت بودند از:

الف- ویژگی‌های زبان علم فارسی کدام است.

ب- چگونه می‌توان زبان علم فارسی را از دیگر گونه‌های زبان فارسی تمیز داد.

به پرسش نخست در مطالب فوق پاسخ داده شد. چنانکه در روش پژوهش (فصل ۲) ذکر شد برخی محققان نظیر احمد (۲۰۱۲) از متدولوژی متفاوتی استفاده کرده‌اند و داده زبان علم را با داده‌های ادبی تطبیق داده‌اند و مقایسه کرده‌اند. به علت محدودیت‌های این پژوهش استفاده از روش تطبیقی ممکن نبود. از این رو برای پاسخ به پرسش دوم (پرسش ب) نیازی به مقایسه داده‌های استخراج شده با داده‌های دیگر گونه‌های زبان فارسی نبود. بدین معنی که برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش باید به شکلی سلبی نگریست: آنچه ویژگی‌های زبان علم فارسی است ویژگی دیگر گونه‌های اجتماعی زبان فارسی نیست.

۶. منابع

- آشوری، داریوش. ۱۳۷۵. «زبان فارسی و کارکردهای تازه آن». در *درباره زبان فارسی*، زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۰۷-۲۷۹.
- حق‌شناس و همکاران. ۱۳۸۷. *دستور زبان فارسی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- حق‌شناس، علی‌محمد. ۱۳۷۲. «در جستجوی زبان علم». در *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۳-۶.
- دانش، حسین. ۱۳۷۲. «زبانی که در کتاب‌های درسی علوم رایج است». در *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۷۵-۱۶۷.
- زند، بهمن و همکاران. ۱۳۸۴. ویژگی‌های زبان علم در کتاب‌های شیمی دوره متوسطه ایران. پیک نور، ۱۲، ص ۴۸-۳۸.
- صادقی، علی اشرف. ۱۳۷۵. «زبان معیار». در *درباره زبان فارسی*. زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴۰-۲۹.
- کشانی، خسرو. ۱۳۷۱. *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ملکان، مجید. ۱۳۷۲. «مشکلات رواج زبان فارسی به عنوان زبان علم». در *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، زیر نظر علی کافی. تهران: مرکز نشر، ص ۴۸۰-۴۶۷.
- Ahmad, Jameel. 2012. "stylistic features of scientific english: A study of scientific research article." *English language and literature studies*, 2(1), pp 47-55.
- Hamed, Rainer Enrique. 2013. "Leangluis, langue unique pour les science? Le role des madeles plurilingues dans la recherche, la communication scientifique et l'enseignement superieur." *Synergies Europy* (8), pp 53-66.
- Levy- Leblond, Jean- Marc. 2013. "La Science au defi de la Langue." *synergies Europe*, (8), pp 19-28.

Abstract

Persian language, like other languages, is divided into different social forms. These forms are related to the different variables, including age, gender, occupation, and the social status of speakers in the linguistic community. The language of science is one of the social forms of Persian language that is used by the educated people in scientific societies and contexts. In this research, formal and linguistic features of some Persian scientific documents in the fields of linguistics, geology and chemistry have been discovered. The purpose of this study is to provide a holistic picture of the characteristics of the Persian language of science. Vocabulary categories such as nouns, adjectives, and adverbs and some syntactic constructions such as the construction of the unknown and the tense of verbs have been extracted from the academic texts and their statistics have been presented and their content has been analyzed. One of the common features of the Persian language of science is the use of glorious Persian and Arabic words in the categories of nouns, adjectives, adverbs and, prepositions, and the abundant use of the construction of the unknown and the use of more than the tense of verbs.

Keywords: Variants, register, language of science, parts of speech, borrowing.



**Iranian Research Institute for
Information Science and Technology (IranDoc)**

Properties of Language of science for Farsi scientific documents

By:

Seyed Mehdi Samaei

Co-Investigator:

Behrooz Rasuli

August 2020